

**گفت و گو با سید میثم موسویان، نویسنده «بی نام پدر»**

## آفت هنر تعصب است

«بی‌نام پدر» رمانی است ایرانی از ۱۷ فصل به قلم سیدمیثم موسویان. در عین اینکه در هر فصل از کتاب به موضوعی خاص پرداخته شده، زنجیره شخصیت‌ها کلیت داستان را به هم مرتبط کرده است. در واقع، این رمان اگرچه به لایه‌های متعدد و شخصیت‌های مختلفی پرداخته، موضوع اصلی آن، زندگی و شخصیت‌پیچیده یکی از درجه‌داران ارتش محمدرضا پهلوی است که تا مقام تیمساری بالا رفته است؛ کسی که در دستگیری اعضای گروه فداییان اسلام و اعدام چند نفر از آن‌ها، خصوصاً نواب صفوی، سرکوبی و اعدام کرده‌های شهرمه‌باد کردستان، قاجاق‌چند نادر کل کشور، عاملیت مستقیم انگلیس در تأسیس انجمن بهائیت در ایران، ارتباط تنگاتنگ با دربار و نفوذ بر محمدرضا شاه، نقش بسزایی داشته؛ تیمسار رستم‌پور با عباسی با رستم‌خانی و هزار اسمی که عوض کرده است. اگرچه فضای داستان، مبارزه و درگیری است، مخاطب چاشنی عشق را بخوبی از مغز داستان احساس می‌کند. به‌طور کلی، بی‌نام پدر رمانی است پر تنش که مخاطب را تا انتهای داستان همراه خود می‌برد. بی‌نام پدر در ۱۷ فصل برهه‌ای از تاریخ معاصر ایران را به تصویر کشیده و کتابی است جذاب و مملو از اتفاقات مختلف خشن و احساسی. گوش مخاطب‌پس هم صدای تیر و تفنگ و خون و اعدام را می‌شنود، هم صدای ساز و ودل و رقص و آواز را. شاید بار اول، خط وریط اشخاص بخوبی فهمیده نشود. همین ویژگی باعث شده تا مخاطب برای فهم آن تا پایان کتاب پیش برود. در بیشتر بخش‌ها، به‌دروستی مشخص نیست که راوی و متکلم داستان کیست. در ابتدای کتاب، گروه‌بان عضدی از اینکه در ارتش خدمت کرده، دل خوشی ندارد و ظاهرًا، یکی، دو سال مانده به بازنشستگی‌اش. در بخش پایانی کتاب، عضدی به درجه سرهنگی رسیده است، در حالی که


 ■ نویسنده: سیدمیثم موسویان
 

انتشارات: کتاب جمکران

۲۰سال از زمان بازنشستگی‌اش گذشته است. ما در این کتاب با شخصیتی روبه‌رو هستیم که در حیطه کاری‌اش بی‌محابا دست به هرچنانیتی زده، به راحتی و بدون محاکمه دیگران را اعدام کرده، با قدرت و نفوذ خود به دیگران تجاوز کرده، در ورق‌بازی با خان منطقه مه‌باد، دختر او را با شرط بردن بازی تصاحب کرده، در تجارت قاجاق مواد مخدر در سراسر ایران فعالیت دارد و در عین حال، وقتی متوجه می‌شود کسی که فرار بوده او را ترور کند، فرزند خود اوست، بسیار معطف و عاشق فرزندش می‌شود و حتی از شاه تقاضای عفو او را دارد. به هر حال، مشاهده می‌کنیم که نویسنده خلاقانه توانسته لایه‌های مختلفی از شخصیت و زوایای پنهان آدم‌ها را به قلم بکشد. همچنین، نشان داده که آدم‌ها نیز اگر بخواهند، می‌توانند تغییر کنند. در بخش اول، با شکار حیوانات مواجهیم و در فصل پایانی، با شکار دل‌ها. محمد در زندان و پایان عمرش از شمسوی که رفاقه است و برای دیدن او آورده شده، می‌خواهد که نواب را بشناسد، اندرزگو را ببیند و وقتی رفت همدان، برود مسجدجامع و عارف را ببیند. آقا فضل جواد انصاری را ببیند. سیدمیثم موسویان متولد ۲۲مرداد۱۳۶۲ در ساکن شهر همدان است. موسویان در دانشگاه روان‌شناسی خوانده و مدرک کارشناسی ارشد دارد. او از سال ۱۳۸۳ شروع به نوشتن داستان کرده است. موسویان مسیر نویسندگی را در دوران نوجوانی، با سرودن شعر آغاز کرد؛ اما بعد با تشویق استادان، محمدرضا فریدونی، وارد حوزه داستان‌نویسی شد و آثار زیادی را به حوزه ادبیات داستانی افزود؛ و همچون میوه‌های رسیده، سفیدی پر کارخ، تفنگمو زمین نذار، چهار پر بی و بی‌نام پدر. گفت‌وگوی مان با او را در ادامه بخوانید.

کند. بعضی‌ها با عینکی به سیستم پهلوی نگاه می‌کنند و دیدشان به آن حکومت مثبت است.

■ **چگونه می‌توان تأثیر ادبیات و هنر را در حوزه ادبیات انقلاب ضربه‌داد و باعث گسترش آن در جامعه‌شد؟**
آفت هنر، تعصب است. تعصب یعنی نویسنده‌ای بخواهد جانب‌داری کند. من نمی‌گویم نویسنده باید بی‌طرف باشد. نویسنده عینک خودش را دارد. من از آقای استیلی که یکی از نویسنده‌ها هستند، یاد گرفتم که شاعر، مطرح‌کردن معنا در سطح کلمه است. اگر من حرفم را در سطح کلمات مطرح کنم، می‌شود شاعر و منبر و نصیحت. این به‌نظم کار هنری نیست. نویسنده، چه با دیدگاه موافق و چه مخالف، هرچقدر شاعر و دیدگاهش را در عمقی‌تر و غیرواضح‌تر در واقع، تولید می‌کند و نویسنده باید بتواند آن را در قالب رمان و داستان بیاورد. اگر داستانی تاریخی را هم روایت کند، نشان می‌دهد که هویتی داشته‌ایم که ما را به اینجا رسانده است. به هر حال، اگر نویسنده درست نگاه کند، می‌تواند ضعف‌ها و قوت‌های این ملت را و آنچه در تاریخ بر سر این ملت آمده، روایت کند. اگر این‌طور باشد، رمان به تاریخ‌گره می‌خورد و شاید مرور تجربیات کلی یک‌مملکت باشد.

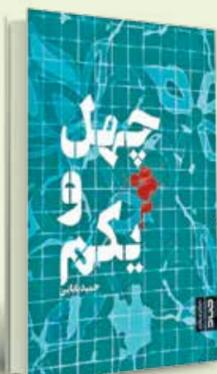
وقتی می‌گذار، به خودی خود اهمیتی ندارد. به هر حال، آن مقطع تاریخی کشمکش‌های روانی و بیرونی تولید می‌کند و نویسنده باید بتواند آن را در قالب رمان و داستان بیاورد. اگر داستانی تاریخی را هم روایت کند، نشان می‌دهد که هویتی داشته‌ایم که ما را به اینجا رسانده است. به هر حال، اگر نویسنده درست نگاه کند، می‌تواند ضعف‌ها و قوت‌های این ملت را و آنچه در تاریخ بر سر این ملت آمده، روایت کند. اگر این‌طور باشد، رمان به تاریخ‌گره می‌خورد و شاید مرور تجربیات کلی یک‌مملکت باشد.

■ **به‌نظر شما جریانی برای بزرگ‌کردن چهره پهلوی‌ها در حوزه نشر وجود دارد که درصد تحریف تاریخ انقلاب در قالب‌های مختلف‌هنری را جمله‌ادبیات است؟**

هرکسی با نگاه و اعتقادات خودش به ماجرا نگاه می‌کند و عینک خودش را به چشم می‌زند. اگر ادبی به‌دلیل نزدیک‌شدن به فرهنگ غربی باشد، طبیعی است که پهلوی را مثبت‌تر از جمهوری اسلامی نشان دهد. اگر کسی عینکش استقلال یک کشور باشد، طور دیگری به پهلوی نگاه می‌کند. اگر کسی عینکش نزدیک‌شدن به قواعد اسلامی باشد و مملکت اسلامی برایش جذابیت داشته باشد، طور دیگری به ماجرا نگاه می‌کند. مسأله به عینک‌هایی مربوط می‌شود که نویسنده‌ها به چشم شان می‌زنند. هنر نویسنده و بهترین کاری که می‌تواند بکند، این است که ماجرا را بدون تعصب نقل کند؛ یعنی اگر ضعف‌ها را مطرح می‌کند، قوت‌ها را هم مطرح

نویسنده در این رمان، دو خط داستانی را در یکدیگر ادغام می‌کند که یکی، زندگی جوانی به نام ادریس است که در دوران رضاشاه مأمور نظمیه است و دیگری، کتابی است که بعد از آشنایی با ادریس، می‌خواهد زندگی او را بنویسد. داستان به ماجرای فرمان کشف حجاب و یکسان‌سازی پوشش توسط رضاشاه می‌پردازد و واکنش‌ها به این دستور، بخصوص در مشهد را بی‌می‌گیرد و به‌طور ویژه، به درگیری‌های نیروهای نظامی با مردم در مسجد گوهرشاد می‌پردازد. ادریس از نظامی‌هایی است که به‌اجبار، در ماجرای گوهرشاد شرکت کرده و یک تیر هم شلیک کرده است.

وی بعد از این قضیه، دچار عذاب وجدان می‌شود و قصد توبه می‌کند و می‌خواهد چهل شب در مسجد گوهرشاد عبادت کند تا توبه‌اش پذیرفته شود. در سمت دیگر داستان، کتاب وجود دارد که به‌دلیل دینی که پدرش به کسی داشته، باید چهل فصل از تذکره‌الاولیا را برای آن شخص با خط خوش نگارش کند و این کار را شب‌ها در مسجد گوهرشاد انجام می‌دهد. همان‌جاست که با ادریس آشنا و کنجکاو می‌شود تا بداند این چهل شب بر ادریس چگونه خواهد گذشت. وقایع داستان در دو زمان پیش می‌روند. یکی، حوادث گذشته ادریس و کتاب است که نویسنده شخصیت آنها را به‌شکلی نمایشی برای مخاطب روشن ارشد دارد. او از سال ۱۳۸۳ شروع فعلی بازگو می‌کند و دیگری، وقایع زمان حال است. با پیشروی داستان، این دو وجه به یکدیگر نزدیک شده و وقایع مربوط به گذشته به زمان حال می‌رسند. ادریس فردی مذهبی است که در تهران زندگی می‌کرده و همان‌جا ازدواج می‌کند. داستان آشنایی با همسرش و ازدواج او به‌طور مفصل بیان می‌شود. او بعد از آشفته‌شدن اوضاع مشهد، به همراه وی‌پی‌دی‌گر به آنجا منتقل می‌شود. وقایع داستان همواره به مسائل سیاسی و اجتماعی


 ■ نویسنده: حمید بابایی
 

انتشارات: صاد

■ **داستان کتاب «چهل و یکم» از کجا آغاز شد؟**

من قبلاً یک داستان کوتاه نوشته بودم، داستان شخصیتی که آژان و مأمور نظمیه است و به مردم تیراندازی می‌کند و دچار عذاب وجدان می‌شود. در واقع، بی‌نوعی چکیده همین رمان چهل ویکم است. دوستان و عزیزان خواندند و به من گفتند ایده زیبا و جذابی است و ای کاش، این را تبدیل به رمان کنی. من هم طرح رمان را نوشتم و به‌صورت کتابی، منتشر شد.

■ **شما در این اثر، به‌نوعی درصد معرفی کتاب تذکره‌الاولیا نیز بوده‌اید. درست است؟ دلیل این موضوع چیست؟**

تذکره‌الاولیا کتابی است که من آن را دوست دارم و رابطه‌ای حسسی با آن دارم. به‌جز آن، خواندن احوالات این شخصیت‌ها به‌ما یادآوری می‌کند که همه اینها انسان‌هایی عادی بوده‌اند که بعداً به راه درست متمایل شدند.

■ **در گفت‌وگویی اظهار کرده بودید که در کار بعدی، به سراغ منطق الطیر خواهید رفت. آیا آن‌را هم به داستانی در دوره تاریخ معاصر گره خواهید زد؟**

آن، کتاب سی‌ویکم است و ژانرش هم تاریخی است و درباره اشغال ایران است. در کل باید بگویم ما حالا لا‌ها با میرعماد کار داریم. در آن روایت، میرعماد به سراغ منطق‌الطیر می‌رود و آن را کتابت می‌کند. این رمان هم با محوریت تاریخ معاصر است و به آن زمان و مسأله اشغال ایران توسط دولت سیستان می‌پردازد.

■ **تولید داستان و رمان در حوزه تاریخ معاصر، چقدر می‌تواند مانعی برای تحریف این دوره از**

**گفت و گو با حمید بابایی، نویسنده «چهل و یکم»**

## انصاف، شرط روایت موجه از تاریخ

مربوط نیست و گاهی این مسائل به حاشیه می‌روند. در کل، می‌شود گفت مسائل اجتماعی و تاریخی در پس‌زمینه داستان حضور دارند و در زندگی شخصیت‌ها پنهان شده‌اند. داستان به فصل‌های کوتاه تقسیم می‌شود که در ابتدای هر فصل، پرشی مکانی و زمانی وجود دارد و هر فصل، از دل یک کنش جدید آغاز می‌شود. فصل‌های مختلف به‌نابوب به ماجراهای گذشته و حال می‌پردازند. وقایع مربوط به گذشته معمولاً صحنه‌های مهم زندگی شخصیت‌ها و مسائلی پرهیجان و با تعلیق پررنگ است. گاهی این مسائل به‌شکلی نمایشی بیان می‌شود و گاهی هم که ماجرا از اهمیت کمتری برخوردار است، اطلاعات مستقیم بیان می‌گردد. ادریس که شیفته ملاقات با امام زمان شده است، در یکی از شب‌های پایانی عبادتش، با کسی صحبت می‌کند که کتاب نمی‌تواند او را ببیند. در پایان داستان، ادریس بر اثر عبادت‌های طولانی و بی‌توجهی به سلامتی‌اش، در همان مسجد فوت می‌کند. به‌سلامت‌اش، برای خواندن نماز میت نیز شخصی ناشناس مراجعه می‌کند و مدعی می‌شود که ادریس به‌او وصیت کرده تا نماز میتش را او بخواند.

«چهل ویکم» روایت ادبی و زبانی جذاب دارد. خواننده از آغاز رمان می‌داند که با داستانی ادبی همراه است؛ داستانی لطیف و سراسر از کلمات و تعبیرات بدیع که او را با خودش همراه می‌کند. حمید بابایی در سال ۱۳۷۹، با شرکت در دوره‌های ادبی فرهنگسرای اشراق فعالیت ادبی‌اش را آغاز کرد. او از آن زمان، چند داستان کوتاه در نشریات مختلف چاپ و از سال ۱۳۸۳ نیز همکاری‌اش را با کاروان ادبیات ایران آغاز کرد و در این مدت، تعدادی نقد به‌صورت پراکنده در مطبوعات نوشت. او در سال ۱۳۹۴، نخستین رمانش را منتشر کرد و حالا به‌صورت معرفی کتاب «چهل و یکم» به سراغ او رفته‌ایم تا گفت‌وگویی داشته باشیم.

به هر طرفی بلغزیم، از جاده انصاف خارج می‌شویم و این خروج از جاده انصاف قشنگ نیست.

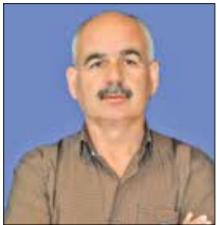
در حوزه پهلوی هم بعضی از رفقا، بدون نیت بد اشتباهاتی کرده‌اند. وقتی به مخاطب‌مان می‌گویم تاریخ ایران فقط ۴۲ سال است و همه‌چیز بعد از انقلاب اتفاق افتاده است، مخاطب کم و کاستی‌های این ۴۲ سال را می‌بیند. بعضی از ظواهر مثبت قبل از انقلاب را هم می‌بیند و می‌گوید درباره قبل از انقلاب و دوران پهلوی بی‌انصافی می‌کنید. او در پاسخ به بی‌انصافی ما، انصاف به خرج نمی‌دهد. اتفاقاً او هم بی‌انصافی می‌کند و می‌گوید بعد از انقلاب، هیچ کار مثبتی انجام نشده.

■ **مهم‌ترین ویژگی چهل و یکم از نظر شما که نویسنده آن هستند، چیست؟**

خیلی از منتقدان به زبان و نثرش اشاره می‌کنند؛ ولی برای من روایت عرفانی‌اش خیلی مهم‌تر است.

■ **بازخورد‌های این اثر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

به‌جز فحش‌هایی که به من دادند، اکثرش مثبت بوده است. شما در ایران هر کاری کنید، عده‌ای هستند که فحش بدهند؛ مزدور، خودفروخته و قلم‌فروش. همه اینها را به من گفتند. نود درصد این کسانی که فحش دادند، اصلاً کتاب را نخوانده‌اند. من تشکر می‌کنم؛ ولی بعضی از دوستان نقدهای بسیار مثبتی به کتاب داشتند. از آنها هم تشکر می‌کنم. بعضی هم ایراداتی به رمان وارد کردند که از آنها هم ممنونم. سعی می‌کنم کار را اصلاح کنم و جلوتر ببرم و در آثار بعدی، این دیدگاه تاریخی را حفظ کنم.



■ **چه بازخورد‌هایی از نگارش این اثر گرفته‌اید؟**

در منطقه ترکمن‌صحرا که خیلی از آن استقبال شد. متأسفانه با کرونا تلاقی پیدا کرد؛ وگرنه قطعاً نشست‌های نقد برایش برگزار می‌شد. در محافل ادبی البته تحلیل شد. به من اما این مشکل وجود ندارد. به همین دلیل، ماتی خان توانست با اقبال عمومی مواجه بشود. ■ **مهم‌ترین ویژگی ماتی خان از نظر شما که نویسنده آن بوده‌اید، چیست؟**

جواب این سؤال برای خود نویسنده خیلی سخت است. یکی از کسانی که ماتی خان را نقد کرده بود، مهم‌ترین ویژگی آن را نثر روان و تعلیق قوی آن دانسته بود.

■ **پرداختن به موضوعات تاریخ معاصر و جلوگیری از وارونه‌نمایی وقایع این دوران، در حوزه ادبیات چقدر اثرگذار است؟**

وارونه‌نوشتن اتفاقات تاریخی نهنها خیانت محسوب می‌شود، بلکه باعث می‌شود اعتبار نویسنده هم زیر سؤال برود.

■ **چگونه می‌توان تأثیر ادبیات و هنر را در حوزه ادبیات انقلاب ضربه‌داد و باعث گسترش آن در جامعه‌شد؟**

رمان‌های تأثیرگذار و خوب را باید رسانه‌ها معرفی کنند تا مخاطبان با آنها آشنا شوند برای تهیه و خواندن کتاب رغبت پیدا کنند. متأسفانه، در کشور ما توجه چندانی به این مقوله نمی‌شود.

■ **آقای موسویان درباره تصمیم خود برای نگارش این اثر بفرمایید؟**

بنده دغدغه داشتم که یک رستم و سهراب امروزی خلق کنم و با صیغه مذهبی بیونش بزنم. شخصیت اول داستان من یک دغدغه‌روان شناختی دارد و مدام با خودش درگیر است که آیا اصل و نسب درستی دارد و حداقل زاده است یا نه. دغدغه اصلی من در این کار، همین موضوع است و داستانم حاوی یک پیام زیروستی است و اشاره مستقیمی هم به آن نمی‌کنم. در تاریخ ادبیات خیلی به این موضوع پرداخته شده است؛ مثلاً از جنگ و صلح گرفته تا کارهای دیگر. نویسنده‌ها راجع به این مسأله کار کرده‌اند. منتها من این مسأله را با روایتی از حضرت رسول (ص) گره زده‌ام؛ «کسی که محبت امیرالمؤمنین (ع) را دارد، حلال زاده است.» من داستان را به این روایت گره زده‌ام و به‌دلیل همین مسأله است که شخصیت با مافوقش در ارتش درگیر می‌شود؛ به‌علت اینکه او به حضرت مولا بی احترامی می‌کند. او وقتی به زندان می‌آید، فردی به او می‌گوید کسی که محبت امیرالمؤمنین (ع) را دارد، حلال زاده است. آنجا دغدغه روان‌شناختی‌اش حل می‌شود. یکی از دغدغه‌های اصلی من، دنبال‌کردن این مسأله و نشان‌دادن ارادت به حضرت مولا علی (ع) بود.

■ **این کتاب اثربرگزیده جایزه قلم زرین نیز شده است. بازخوردی از مخاطبان درباره این اثر گرفته‌اید؟**

تا جایی که می‌دانم، در مدت کمی پس از چاپ، این اثر برای چاپ دوم رفت. با زحمات انتشارات جمکران که بسیار خوب کار می‌کنند، این کتاب به چاپ دوم رسید؛ اما بعد از قلم‌زرین، خریدنارم که بیشتر فروخته شده تا نه. به هر حال، چند بار چاپ‌شدن در مدت کم، به‌نظرم خیلی مثبت بوده است. دوستان نویسنده هم، از رفقای خودم تا آقای یامین‌پور، محبت کردند و کامنت‌هایی گذاشتند که در فضای مجازی مدام منتشر شده است. ■ **پرداختن به موضوعات تاریخ معاصر و جلوگیری از وارونه‌نمایی وقایع این دوران، در حوزه ادبیات چقدر اثرگذار است؟**

من فکر می‌کنم مقطع تاریخی که نویسنده برایش

## خطر وارونه نویسی تاریخ انقلاب

رمان ماتی خان، نوشته عبدالرحمان اوقف را انتشارات سوره مهر منتشر کرده است. ماتی خان بزرگ ایل ترکمنی است که با درایتش، زمانی که همه اقوام ترکمن هنوز سلاح به دست دارند، سلاح‌هایشان را به نیروهای امنیتی کشور تحویل می‌دهد. سپس، زندگی یکجانشینی را بر کوچ ترجیح داده و دشتی را انتخاب و ایل را در آنجا ساکن می‌کند. از طرف حکومت، نیروهای برای امنیت مرزهای شمال شرق به ترکمن‌صحرا می‌آیند. اهالی حس بدی به امنیه‌ها دارند؛ اما ماتی خان با مدیریتی می‌کوشد تا اوضاع را به نفع ایلات ترکمن کنترل کند. با این حال، آزار دختران و زنان ترکمن توسط سربازان امنیه، مردم را برآشفته می‌کند. از طرفی، اجبار مردم به اجزای فرمان کشف حجاب و قتل امنیه‌ای که دختر ایلاتی را آزار داده بود، آنان را وادار می‌کند تا برای حل این مشکل مشورت کنند. ماتی خان بزرگ ایل است که با درایت او تمام تصمیمات ایل گرفته می‌شود. مردم به او بسیار اطمینان

دارند و از بزرگ و کوچک، به وی احترام می‌گذارند؛ ماتی خان برای اینکه اهالی دهکده خایرخوجه دچار مشکل نشوند، ارتباط با نیروهای امنیتی را تقبل می‌کند.

او فشارهای نیروهای امنیتی را با صبوری تحمل می‌کند تا ایل کمتر دچار مشکل شود. روزی یکی از امنیه‌ها، به دختر که قرار است عروسی ماتی خان شود، آزار می‌رساند. ماتی خان موضوع را پیگیری می‌کند و به امنیه‌ها هشدار می‌دهد؛ اما پسرش، مخاد، کینه مأمور امنیه را به دل می‌گیرد. فشار مأموران امنیتی بر اهالی خایرخوجه هر روز بیشتر می‌شود؛ تا آنکه استواری نصیری که مدت‌هاست به زن یکی از اهالی علاقه‌مند شده است، برای به‌دست آوردنش، به زن حمله‌ور می‌شود؛ اما زن با مقاومتش و رسیدن همسرش، مخاد، نجات می‌یابد. مخاد آن امنیه‌ای


 ■ نویسنده: عبدالرحمن اوقف
 

انتشارات: سوره‌مهر